روزنامه صبح ایران
وطن امروز
VATANEMROOZ.IR
سه‌شنبه | ۲۱ فروردین ۱۴۰۳ | ۲۹ رمضان ۱۴۴۵ | ۹ آوریل ۲۰۲۴ | سال شانزدهم | شماره ۴۰۱۱ | ۸ صفحه | ۳۰۰۰ تومان
| ۱۱۸۷ سال و ۱۹۸ روز گذشت |

نصرالله با اشاره به تأثیر جنگ غزه بر موقعیت ضعیف دموکرات‌ها در انتخابات آمریکا:

پاسخ ایران در راه است

صفحه ۷

امیرعبداللهیان در دمشق با اشاره به جلسه با اسد: اسرائیل تنبیه خواهد شد

صدای بلند انتقام

صفحه ۷

حلول ماه شوال و فرارسیدن جشن پذیرش بندگی؛ عید سعید فطر را شادباش می‌گوییم

بی‌دولتی تل‌آویو

همزمان با تجمعات اعتراضی علیه دولت سفر مخالفان نتانیاهو به آمریکا بدون هماهنگی با کابینه، نشان‌دهنده فروپاشی ساختار سیاسی اسرائیل است

بن گویر: اگر نتانیاهو به رفح حمله نکند، دیگر نخست‌وزیر نخواهد بود

روایت «گاردین» از وضعیت اسفناک اسرائیل در ۶ ماهگی جنگ غزه

عکس: gettyimages

صفحه ۷

چرا اسرائیل از غزه بیرون رفت؟

یادداشت

مهدی بختیاری: صهیونیست‌ها در پایان ششمین ماه نبرد زمینی‌شان در غزه، تقریبا به شکل غافلگیرکننده‌ای اعلام کردند نبرد زمینی تمام شده و همه نیروهای‌شان – به جز بخشی از تیپ ناحال - را از این منطقه بیرون می‌آورند.

«پایان نبرد زمینی» البته به معنای پایان دادن به جنگ از سوی صهیونیست‌ها نیست و آنها هم گفته‌اند جنگ را با «عملیات‌های مبتنی بر اطلاعات» ادامه خواهند داد اما این تصمیم مقامات اسرائیل به معنای شکست واضح در نبرد غزه در برابر گروه‌های فلسطینی است، چرا که ارتش این رژیم به‌رغم یک جنگ تمام عیار ۶ ماهه، با به‌کارگیری تمام توان خود نتوانست اهداف اصلی دولت اسرائیل یعنی نابودی حماس، آزادی اسرا و تغییر در حاکمیت غزه را محقق کند؛ فرماندهان اصلی حماس «محمد ضیف» (فرمانده گردان‌های قسام) و «یحیی سنوار» (رهبر حماس در غزه) همچنان زنده هستند و ساختار رزمی حماس نیز کمترین آسیب را دیده است (یک شاهد مثال آن اینکه روز گذشته تنها چند ساعت بعد از خروج نیروهای اسرائیلی از «خان یونس»، گروه‌های مقاومت از همان منطقه چند راکت شلیک کردند).

پایان نبرد زمینی - آن هم به این شکل فضاحت‌بار- نتانیاهو و کابینه‌اش را یک قدم دیگر به سقوط و دردسرهای بعد از جنگ نزدیک‌تر کرد اما چند «چرا» را هم پیش روی مخاطب و دنبال‌کنندگان اخبار تحولات منطقه قرار می‌دهد.

اما چرا نتانیاهو در این مقطع و به این شکل تصمیم گرفت نبرد زمینی را تمام کند؟

۱- فشار افکار عمومی جهان و دولت آمریکا به اسرائیل برای اتمام جنگ

ایالات متحده آمریکا مهم‌ترین حامی رژیم صهیونیستی است و به واسطه همه کمک‌های بی‌دریغ سیاسی، نظامی و اقتصادی‌اش شریک جرم اصلی آن رژیم در جنایات ۷ ماه اخیر در غزه است.

آمریکا نه می‌خواهد و نه می‌تواند قید اسرائیل را بزند اما عملکرد این رژیم در ماه‌های گذشته در غزه و کشتار بیش از ۴۰ هزار انسان بی‌دفاع - با احتساب ۷ هزار شهید زیر آوار که همچنان ابدان‌شان مفقود است - که عمده آنها زنان و کودکان هستند و در کنار آن، نابودی بخش اعظمی از زیرساخت‌ها، خانه‌ها، مدارس، مساجد و بیمارستان‌های غزه، موج بی‌سابقه‌ای از ضدیت با صهیونیسم و حمایت از فلسطین را در دنیا برانگیخته که دامنه آن از جهان اسلام فراتر رفته و مردم کشورهای غیراسلامی در اروپا و آمریکا را هم به خیابان‌ها کشانده است.

فشار بی‌سابقه افکار عمومی جهان و در کنار آن، اختلافات بین دولت‌های فعلی آمریکا و اسرائیل، موجب شده آمریکایی‌ها به‌رغم همه حمایت‌ها و پشتیبانی‌ها و باز گذاشتن دست صهیونیست‌ها در انجام هر جنایتی، پشت پرده به آنها فشار هم بیاورند که تکلیف جنگ را زودتر مشخص کنند.

فشار آمریکا البته دلایل دیگری هم دارد که شاید مهم‌ترین آنها در پیش بودن انتخابات ریاست‌جمهوری این کشور در ۷ ماه آینده است و «بایدن» و دولتش تمایلی به چالش‌های بزرگ (آن هم به خاطر نتانیاهو) در آستانه این انتخابات سخت ندارند.

رای ممتنع آمریکا به قطعنامه آتش‌بس شورای امنیت سازمان ملل (رغم ۳ بار وتوی قبلی) را می‌توان در همین راستا تحلیل کرد که البته خشم مقامات صهیونیست را هم در پی داشت.

۲- فشارهای داخلی

اکثر قریب به اتفاق کارشناسان متفق‌القول بودند روی کار آمدن نتانیاهو به عنوان نخست‌وزیر نه تنها چالش‌های اسرائیل را کم نمی‌کند، بلکه شخصیت بدسابقه‌ای مثل او و خانواده و نزدیکانش که از مصادیق جنجال در اسرائیل هستند، بر بحران‌ها و چالش‌های این رژیم خواهد افزود.

ائتلاف او با احزاب تندرو و راستگرای افراطی نیز مزید بر آن بود که اندکی بعد از تشکیل دولت، خودش را در قالب جنجال‌هایی مثل اصلاحات قضایی (که مخالفان نتانیاهو آن را کوتای قضایی می‌نامند) و مساله شهرک‌سازی نشان داد.

شکست اطلاعاتی و امنیتی بی‌سابقه آنها در ۷ اکتبر ۲۰۲۳ و متعاقب آن، ورود به جنگی گسترده و طولانی در غزه نیز بر بحران‌های گذشته افزود و حالا نتانیاهو مجبور شده است با دادن تلفات زیاد و تحت فشار خردکننده داخلی و خارجی، نوار غزه را با انبوهی از کشته‌ها و جنایت‌هایی که برخی از آنها در تاریخ خود این رژیم کودک‌کش و جنایتکار نیز بی‌سابقه است، ترک کند.

فشار افکار عمومی بر دولت نتانیاهو در طول این جنگ روزبه‌روز بیشتر شد. خانواده‌های کشته‌ها و بویژه اسرای اسرائیلی که در اختیار حماس هستند؛ تجمعات گسترده‌ای در شهرهای مختلف نظیر تل‌آویو برگزار کردند و همگی خواهان پایان دادن به جنگ و انجام مذاکرات برای آزادی اسرا هستند.

این فشار سنگین، با همراهی احزاب و شخصیت‌های مخالف دولت نتانیاهو نیز همراه شده است؛ مخالفانی که اشتیاق‌شان برای به زیر کشیدن نتانیاهو و دولتش آنقدر بالاست که منتظر پایان جنگ هم نمانده‌اند.

درخواست برگزاری انتخابات زودهنگام و تاکید بر رفتن نتانیاهو، موضوعاتی است که اگر الان هم محقق نشود، به احتمال بسیار زیاد با پایان رسمی جنگ، به عنوان بزرگ‌ترین معضل دولت مستقر، سر باز خواهد کرد.

۳- فرار از باتلاق غزه

صهیونیست‌ها بعد از ضربه خردکننده‌ای که ۷ اکتبر دریافت کردند، ۲۰ روز طول کشید تا تصمیم‌شان برای آغاز نبرد زمینی در نوار غزه را عملی کنند.

آنها برای این نبرد که مخالفان زیادی هم داشت، چند هدف کلی را اعلام کردند که در بالا اشاره شد. شواهد و قرائن میدانی نشان می‌دهد هیچ‌کدام از آنها محقق نشده و صهیونیست‌ها مجبور خواهند شد برای آزادی اسرای‌شان با حماسی که شعار نابودی‌اش را می‌دادند مذاکره کنند و امتیاز بدهند!

بنابراین ادامه حضور نیروهای پیاده ارتش اسرائیل در غزه آن هم پس از ۶ ماه (دومین جنگ طولانی تاریخ اسرائیل) نه تنها دستاوردی برای نتانیاهو نداشته، بلکه فقط کشته‌های بیشتری را روی دستانش گذاشت.

در واقع نتانیاهو که می‌داند پایان جنگ به معنای پایان عمر سیاسی‌اش خواهد بود، دست به یک قمار بزرگ زد تا هر طور شده حتی یکی، دو دستاورد قابل ارائه را کسب کند و بعد از غزه خارج شود اما کاری جز کشتار بی‌رحمانه مردم غزه نکرد و چیزی جز کشته‌های زیاد صهیونیست‌ها و افزایش فشارهای داخلی و خارجی به دست نیاورد.

۴- ترس اسرائیل از پاسخ ایران و باز شدن جبهه‌های دیگر

جمهوری اسلامی ایران اعلام کرده است پاسخ حمله جنگنده‌های اسرائیل به ساختمان کنسولگری کشورمان در دمشق را که به شهادت ۷ نفر از نیروهای سپاه از جمله سردار سرلشکر محمدرضا زاهدی، فرمانده مستشاران نظامی ایران در سوریه و لبنان انجامید به شکل پشیمان‌کننده‌ای خواهد داد.

فارغ از اینکه این پاسخ به چه شکل و در چه سطحی باشد، یا اینکه چه زمانی اجرا شود اما مساله انتقام، صهیونیست‌ها را در وضعیتی سردرگم و مضطرب قرار داده است.

آنها مجبور شدند چند سفارتخانه خود را در سراسر جهان تعطیل کنند و جامعه صهیونیستی نیز با یک بحران امنیتی کم‌سابقه مواجه شده است.

اسرائیل از این می‌ترسد که پاسخ ایران موجب باز شدن جبهه‌های دیگری شود که مشخص‌ترین آنها در شمال سرزمین‌های اشغالی است.

احتمال حمله اسرائیل به جنوب لبنان و درگیری تمام‌عیار با حزب‌الله و باز شدن جبهه جدید در شمال البته تنها منوط به پاسخ ایران نیست. از چند هفته قبل احتمال این جنگ وجود داشته و هنوز هم دارد اما برآورد صهیونیست‌ها این است که شکل پاسخ ایران می‌تواند این جبهه را فعال‌تر هم کند.

حزب‌الله از آغاز نبرد زمینی اسرائیل در غزه، به شکل مستقیم (البته نه با تمام توان) درگیر این جنگ شده و به دفعات پایگاه‌های نظامی اسرائیل در مناطق مرزی شمال فلسطین اشغالی را مورد اصابت قرار داده است.

نتانیاهو و دولتش هم که چاره‌ای جز ادامه جنگ نداشتند (به دلایل مختلف که به برخی از آنها بالاتر اشاره شد) بدشان نمی‌آمد (یا به عبارت بهتر چاره‌ای نداشتند) که با حزب‌الله هم درگیر شوند. برای همین، بخش زیادی از نیروهای خودشان را به شمال سرزمین‌های اشغالی منتقل کردند و اخیرا برخی تیپ‌های اصلی زمینی نظیر «گولانی» و «اگوز» هم با خروج از نوار غزه به شمال رفته‌اند.

خروج مفتضحانه از غزه و روشن شدن این واقعیت که ارتش مدعی اسرائیل نتوانست طی ۶ ماه در منطقه‌ای کوچک از پس گروه‌های مقاومت فلسطینی که به هیچ وجه توان‌شان قابل مقایسه با صهیونیست‌ها نیست برآید، از یک جهت می‌تواند احتمال جنگ با حزب‌الله در جنوب لبنان را کمتر هم کند، چرا که خود فرماندهان نظامی اسرائیل بهتر از همه می‌دانند توانایی‌های حزب‌الله قابل مقایسه با گروه‌های فلسطینی نیست.

حزب‌الله تاکنون تنها بخش بسیار کوچکی از توان خود (بیشتر در حوزه ضدزره) را در جنگ با اسرائیل به کار گرفته و هنوز خبری از موشک‌های بالستیک و قدرتمند و موشک‌های کروز و از همه آنها مهم‌تر توان رزم زمینی حزب‌الله نیست.

حال شاید این سوال مطرح شود: چرا اسرائیل در چنین موقعیتی با حمله بی‌سابقه به ساختمان سفارت ایران در دمشق، دست به ترور یکی از مهم‌ترین فرماندهان سپاه در جبهه مقاومت زد؟

نتانیاهو به رغم اینکه حیات سیاسی‌اش به ادامه جنگ بستگی دارد اما می‌داند این شکل جنگیدن در غزه به نفع او نیست. او برای اینکه دستاوردی حداقلی برای ارائه به افکار عمومی در داخل داشته باشد و بتواند کمی از زیر بار فشار خردکننده مخالفانش رها شود، دست به این اقدام زد و همین عملیات تروریستی به این شکل و حمله بی‌سابقه به یک مکان دیپلماتیک (کنسولگری یک کشور در کشور سوم) نشان می‌دهد او و دولتش تا چه حد تحت فشار و خطر قرار دارند. در حالت عادی، دولتی که در میدان پیروز شده و به نتایج دلخواهش رسیده باشد، دست به چنین قماری نمی‌زند.

از طرف دیگر واضح و روشن است نتانیاهوی در آستانه سقوط، تمام تلاشش را برای ادامه جنگ (برای فرار از تبعات بعد از آن) به کار گرفته تا پای ایران را به میدان نبرد باز کند.

در واقع اسرائیلی‌ها به دنبال پای کار آوردن بیشتر آمریکا هستند؛ آمریکایی که گفتیم دولت فعلی‌اش روابط چندان مطلوبی هم با نتانیاهو ندارد و حاضر نیست در وضعیت سیاسی فعلی بیش از این برای حماقت‌های نتانیاهو هزینه کند.

با این حساب، برآورد نتانیاهو این است که اگر می‌خواهد آمریکا را بیش از پیش پای کار خودش بیاورد، راه آن ورود ایران به جنگ و گسترش جبهه‌های نبرد است.

با این تفاسیر، یک بار دیگر به مقدمه بحث بازمی‌گردم. خروج غافلگیرکننده و فوری اسرائیل از غزه و پایان نبرد زمینی به معنای پایان جنگ نیست (هرچند باقی ماندن بخشی از تیپ ناحال در محوری در شمال غزه هم برای‌شان هزینه‌ساز خواهد شد).

اسرائیل هنوز به آتش‌بس گردن نگذاشته اما این شکست فضاحت‌بار، فشار داخلی و بحران‌های فعلی و آینده اسرائیل یک چیز را مشخص کرده: نتانیاهو به پایان راه رسیده است.

گفت‌و گو

زندگی پس از زندگی چه هدفی را دنبال می‌کند؟ گفت‌وگوی «وطن امروز» با دکتر محمدحسن مرصعی

جست‌وجوی غیب

■ تجربه‌های نزدیک به مرگ و مسأله بدعت

صفحات ۴ و ۵

یادداشت

چند تأمل اجتماعی درباره تجربه‌های نزدیک به مرگ

علی عسگری: ابتدای نوشتار را بد نیست با یکی از مستحبات دینی شروع کنیم. یکی از مستحبات قابل تامل و پرنکته در دین ما، ساخت قبرستان در میان شهرها و آبادی‌هاست. مرگ در واقع مواجهه با حقیقی‌ترین بخش زندگی انسان‌هاست. با مرگ، وجود انسان به تمامیت خود می‌رسد و آماده ورود به عالمی می‌شود که ظرفیت‌های متفاوتی را پیش پای انسان قرار می‌دهد، لذا مرگ به نحو جبری بخشی از سلوک انسان برای لقای الهی لحاظ شده است، البته این لقا اعم از مواجهه با جلوه خشنود یا ناراضی پروردگار است. انسان محکوم به مرگ بوده و طی تاریخ چند ده هزار ساله خود، به‌رغم تکاپوهای فراوان برای جاودانگی در این دنیا، همواره با شکست روبه‌رو شده است. با این مقدمه به جمله نخست و ابتدایی کلام بازمی‌گردیم، یعنی استحباب ساخت قبور در میان شهرها و آبادی‌ها. در واقع اگر بناست جهت‌گیری سلوک نوع بشر به سمت مرگ باشد، مرگ را نمی‌توان اصطلاحا پشت گوش نهاد. باید از آن هراسان بود اما در عین حال لازم است با آن روبه‌رو شویم. از همین رو گفته شده است قبرستان‌ها را در آبادی‌ها و شهرها قرار دهید تا هر انسانی هر صبح و شام متذکر سمت و سوی سلوک خود شود. توجه به قبرستان و به نوعی یاد مرگ همواره بخشی از برنامه‌های تربیتی عالمان دینی بوده است. این عالمان همواره در کنار تشویق به یادگیری و تحصیل علوم دینی، مردم را به یادگیری «درس قبرستان» تشویق می‌کردند. چنین سیره‌ای، مرگ را از مرتبه «آگاهی» فراتر می‌برد و به «ذکر» تبدیل می‌کند. آگاهی در حقیقت چیزی غیر از ذکر است. ما انسان‌ها عموما به شاخص‌های اخلاقی، ارزش‌ها و اصول آن آگاهی کافی داریم. همه ما به نحو یقینی می‌دانیم این دنیا فانی است و بقایی در آن نداریم اما به این دلیل که آگاهی مذکور به ذکر تبدیل نشده است، در عمل ما خود را نمایان نمی‌سازد؛ بنابراین حالت ذکر، آن وضعیتی است که انسان ملتفت به آگاهی‌های خود بوده و بر اساس آنها تصمیم می‌گیرد. تلاش عالمان دینی فراتر بردن مرگ از آگاهی به سطح ذکر است، لذا مرگ را در بطن زندگی انسان‌ها قرار داده‌اند.

اگر از وضعیت دینی مقداری فاصله بگیریم، دوره مدرن نحوه مواجهه کاملا متفاوتی با پدیده مرگ برقرار کرده است. در عالم جدید برای شهرها بیش از ۲۰ کارآیی شمرده شده است. تحصیلی، مسکونی، تجاری، بهداشتی، صنعتی و موارد متعدد دیگری از کارآیی شهرها شمرده شده است. در این بین اما همواره بر این موضوع تاکید شده است که یک کارآیی باید در خارج از شهرها قرار گیرد و آن هم قبرستان است. خروج قبرستان از شهر صنعتی مدرن اتفاقی ساده نیست، نشانه کوچکی از ظهور و بروز شیوه مواجهه متفاوت با مرگ است. مرگ در نزد انسان مدرن پدیده‌ای است که چندان نباید به آن فکر کرد. به عبارت خیلی ساده باید آن را پشت گوش انداخت، البته اگر لازم باشد چه بهتر بتوان اطمینانی از آن به دست آورد. این مقدمه مختصر پیرامون مرگ و ۲ شیوه مواجهه با آن را تا اینجا بسنده می‌کنیم و به موضوع اصلی بحث یعنی تجربه‌های پس از مرگ می‌پردازیم.

درباره سابقه و تاریخ این پدیده‌ها شاید جسته و گریخته بتوان اطلاعاتی را یافت اما آنچه قطعی است، اینکه تجربه‌های مذکور برای نخستین بار توسط آقای دکتر ریموند مودی، در کتابی تحت عنوان «زندگی پس از زندگی» مورد توجه قرار گرفت. این پرداخت منجر به آن شد که طی سال‌های بعد شاهد مطالعات جدی‌تر و منظم‌تری پیرامون آن باشیم.

ادامه در صفحه ۵

یادداشت روز

راه طی‌شده آرمانخواهی دانشگاه

محمد سلحشور: جنبش دانشجویی واژه‌ای وسیع در توصیف تمام فعل و انفعالات سیاسی و اجتماعی نهاد دانشگاه در ایران به حساب می‌آید. بخشی از این فعالیت‌ها در ساختار رسمی تشکل‌های دانشجویی جریان دارد و رد بخش دیگری را نیز در لایه‌های غیررسمی‌تر باید گرفت.

۱- نخستین فعالیت‌های دانشجویی ایرانیان به پیش از تاسیس نهاد دانشگاه بازمی‌گردد. این تناقض ظاهری از جایی نشأت می‌گیرد که نخستین فعالیت‌های سیاسی-دانشجویی ایرانیان در چارچوب تشکیلات دانشجویانی که برای تحصیل به اروپا رفته بودند شکل گرفت. با تاسیس دانشگاه تهران و رسمیت پیدا کردن صنف نوظهوری با عنوان «دانشجو»، دانشجویان به بازیگر تعیین‌کننده‌تری در مناسبات سیاسی کشور تبدیل شدند. نقاط عطف تاریخی همچون ۱۶ آذر ۳۲ و ۱۳ آبان ۵۸ را می‌توان اوج حضور دانشجویان در دل مبارزات انقلابی دانست. عطف به این سوابق بایدها و نبایدهای زیادی درباره رسالت جنبش دانشجویی در فضای عمومی کشور طرح می‌شود که عمدتا بیگانه از خصلت‌های اصلی این جنبش است. در گام نخست و پیش از ترسیم هرگونه مختصاتی برای فعالیت مثبت دانشجویان باید شرایطی را که جنبش دانشجویی در آن شکل گرفته است شناسایی کرد. نخستین وجه اجتماعی این جنبش به نیروی انسانی آن یعنی دانشجویان بازمی‌گردد. مهم‌ترین چیزی که باعث تمایز فعالیت سیاسی دانشجویان با دیگر اقشار و اصناف می‌شود کوتاه بودن عمر دانشجویی افراد است. این خصیصه باعث می‌شود فعالیت‌های دانشجویی کمتر از فعالیت‌های حزبی با چشم‌اندازی آمیخته با منافع شخصی انجام شود. از سوی دیگر موقعیت عمومی کشور در دهه‌های متمادی باعث شده دانشگاه مهم‌ترین میدان تقابل و تضارب آرا و اندیشه‌ها باشد. در این فضا فعالیت‌های دانشجویان نیز جنبه ایدئولوژیک مضاعف می‌یابد. حاصل جمع این ۲ مؤلفه باعث می‌شود وجه آرمانی و مطالبه‌گرانه فعالیت جنبش دانشجویی تبدیل به مهم‌ترین ممیزه آن در قیاس با دیگر گروه‌ها و جریان‌های فعال شود.

۲- وجه آرمانی جنبش دانشجویی را گاه به عنوان مزیت این جنبش در نظر می‌گیرند و گاه از آن به عنوان جنبه‌ای ضدعقلانی یاد می‌کنند. با این حال سیاست در کشاکش میان موجودها و مطلوب‌ها عینیت می‌یابد. همواره وضع موجودی وجود دارد که بر سر بهینه کردن آن نزاع شکل می‌گیرد و همواره مطلوب‌هایی بر سر دست گرفته می‌شوند که موجود کردن آنها نیازمند نرم‌افزاری عقلانی است. تهی شدن جامعه از گروه‌های آرمانگرا این نزاع را به سمت محافظه‌کاری پیش می‌برد و در عین حال توقف در آرمان‌گرایی باعث می‌شود نیروهای سیاسی - اجتماعی چشم بر واقعیت‌ها بسته و در گرداب رادیکالیسم فرو روند. با تعریفی که تا اینجا از موقعیت جنبش دانشجویی در تاریخ معاصر ایران داشته‌ایم می‌توان حدس زد یکی از مهم‌ترین سوالات پیشاروی دانشجویان این است: چگونه از آرمان تهی نشوند و در عین حال از این آرمان به عنوان حجابی در برابر واقعیت استفاده نکنند. فعالان دانشجویی زیادی را می‌توان نام برد که پس از طرح ایده‌های حداکثری و شعارهای پرطمطراق به یک سرخوردگی مضر در پایان دوره دانشجویی خود رسیده‌اند. این سرخوردگی طبیعی‌ترین نتیجه‌ای است که از فقدان این یک کنش «آرمانی - عقلانی» صحیح به دست می‌آید. شاید مهم‌ترین علاج برای دوری جستن از چنین وضعیتی بازتعریف آرمان از نقطه به مسیر باشد، به این معنا که آرمان را در مقصدی خاص محدود نکنیم و حرکت به سمت آن مقصد را به عنوان یک وجه مستمر در نظر بگیریم. این وضع دیگر نیروهای آرمانخواه را از تعهد صرف به اعتراض در برابر نارسایی‌ها دور و چشمان آنها را مقابل واقعیات مثبت نیز باز می‌کند. اگر فعال دانشجویی ایران را در مسیر تاریخی خودش مورد توجه قرار داده و وضعیت خود را با نسل‌های قبلی مقایسه کند می‌تواند در کنار تبعیض‌ها و بی‌عدالتی‌ها به تفاوت جایگاه جهانی ایران نیز نگاه بیندازد.

۳- دیدارهای رمضانی دانشجویان با رهبر انقلاب به یکی از سنت‌های تخلف‌ناپذیر سیاسی در ایران تبدیل شده است. نگاه به مجموعه این دیدارها این واقعیت را برای همگان روشن می‌کند: رهبر انقلاب همواره به دنبال ارتقای جایگاه جنبش دانشجویی در سپهر سیاسی کشورند. ایشان زمانی که بسیاری سیاسی شدن دانشگاه را بدعتی خطرناک برمی‌شمردند، نه تنها سیاسی بودن دانشگاه را به رسمیت شناختند که آن را به عنوان ویژگی‌ای مثبت ارج نهادند و از سوی دیگر نیز همواره برقراری گفت‌وگو با دانشجویان و شنیدن انتقادات آنان را به عنوان ابزاری برای عقلانیت بخشیدن به این جریان آرمانخواه در دستور کار قرار دادند. در این فضا دیدار رمضانی امسال دانشجویان با رهبر انقلاب با طرح یک شاخص جدید از سوی ایشان همراه بود.

آیت‌الله خامنه‌ای در این جلسه با انتقاد از کمرنگ بودن پیشرفت‌های کشور در ذهن و مواضع دانشجویان، خطاب به آنها تأکید کردند: ضمن داشتن نگاه نقادانه، نگاه سرافرازانه هم در قبال پیشرفت‌های پرشمار بخش‌های مختلف کشور داشته باشید و به این پیشرفت‌ها افتخار کنید.

ادامه در صفحه ۲